

روزی که بشر مراحل اولیه تکامل را طی میکرد غذای او منشأ تاریخی حقوق منحصر بنباتاتی بود که بطور طبیعی از زمین میروئید و دایره اجتماعات او هم از محیط زندگی کانی خانوادگی مختصر و طبیعی و وحشیانه افراد تجاوز نمی نمود و غالباً خانواده ها هم در حالت برهنگی بسر میبردند. در چنین روزگاری نه اسمی از حقوق در میان بود و نه کسی در فشار زندگی با تجمل واقع میشد چه آنکه عدد افراد بشر کم بود و نباتات هم وفور داشت و مردم نیز در ارض و اسعه خدا هر جا که میخواستند رفته و منزل میکردند. در این ایام اگر کسی بر کسی ظلم مینمود فقط بر اثر جاهلیت و حالت وحشیگری بود و ابدأ ربطی بامور دیگر نداشت زیرا که: اصل مالکیت را کسی نمیشناخت و هیچ چیز ملک طلق کسی واقع نمیکشت تا بر سر آن دعوی کنند ولی هنگامی که بشر این مرحله را طی نمود و داخل مرحله دیگر شد غذای او از نبات بگوشت و خانواده او از عده کم بعده زیاد و برهنگی او پیوست حیوانات پوشیدن مبدل گشت اما با وجود حاصل شدن این تغییرات، دسترسی او بمایحتاج غذایی و پوشاکی زیاد بود و چون غالباً هم از محلی بمحل دیگر کوچ میکرد کسی برای خوراک و پوشاک و مسکن در فشار واقع نمیشد و بر سر آنها با کسی نزاع نمیکرد. بشر روزگاری دراز در این مرحله سیر نمود تا اینکه جماعات بالنسبه رو باز دیداد گزارد و دسته هائی از آن جدا شده ب فکر سکونت در یکجا افتادند افراد این دسته ها کم کم خانه و لانه های برای خود ساختند و از آنجا که قهر آدر ساختمانها حدودی ایجاد میشود، هر فردی حدودی ساختمان منزل خود را شناخته و بنا بر زحمتی که در بنا آن کشیده بود آنرا ملک خود دانست و چون هر کسی که برای شکار حیوانات و بدست آوردن نباتات صبح از منزل بیرون میآمد میخواست شب بمحل خود برگردد، لهذا بقدری از منزل خویش دور میرفت که بتواند شب بهمانجا مراجعت کند. طبیعی است که پیدایش این قید حدودی ایجاد مینماید. کم کم بر اثر شکار هر روزه حیوانات و چیدن نباتات، حیوانات و نباتات حدودی در دسته های رو بقلت نهاد و بر اثر پیدایش این حال حریمهایی برای شکار و چیدن نباتات هر کسی پیدا شد که شکار حیوانات و چیدن نباتاتی را که در آنحریم واقع بودند حق خود دانست و دیگر بر احق نمیداد که با آنحریم باین قصد داخل شود.

پس از مدت بسیار کمی حیوانات و نباتات حریم هر کسی نسبت بسابق کمتر شد و دسته های بشر که ساکن در یکجا بودند در همان حریمها بزراعت مشغول شدند و چون زحمتی در این کار میکشیدند بیش از پیش حریم مزبور را متعلق بخود دانستند و از آنجا که نظیر منزل و چنین حریمی را افراد دیگر همان دسته نیز دارا بودند و مانند ایندسته دسته های دیگر بشر هم که در جوار یکدیگر مسکن داشتند دارای همین حالت بودند لهذا همانطور که هر فردی منزل و حریم زراعت و عمل خود را متعلق بخود میدانست همینطور دیگری هم میدانست و همانطور که مجموع افراد ایندسته مجموع منازل و حریمهای خود را متعلق بخود میدانستند، همینطور مجموع افراد دسته های دیگر هم مجموع منازل و حریمهای خود را متعلق بخود میدانستند و طبیعتاً همین دانستنها منشا پیدایش دو نوع حق گردید - يك حق خصوصی، يك حق عمومی، در حق خصوصی هر کسی در برابر افراد دیگر در حریم منزل و زراعت خود خود را صاحب قدرت در تملك و انتفاع میدانست، در حق عمومی مجموع افراد هر دسته نمی خود را در برابر دسته های دیگر صاحب قدرت دسته جمعی در تملك و انتفاع نسبت بمجموع منازل و حریمهای زراعت خود میدانستند ولی هیچ وقت از حق عمومی برفع حق خصوصی مادامیکه هر دو حقرا مانند هم رعایت میکردند، نتیجه نمیکرفتند.

در این مرحله حق خصوصی محدود باعمال قدرت در محیط منزل خانوادگی و حریم زراعت، و حق عمومی محدود بحدود سرحدات مجموع منازل و حریمهای دسته جمعی زراعت بود و چون افراد دسته ها نسبت بزمانهای بعد کم بودند و قبل از ساختن خانه و لانه و شروع بشکار حیوانات و چیدن نباتات هم سابقه مالکیت اراضی در کار نبود لهذا منازل و حریمهای زراعت افراد بقدری وسعت داشت که صاحبان آنها چشم طمع بمال یکدیگر نمیدوختند و دسته ها هم بقدری دور از یکدیگر مسکن میکردند که بندرت رابطه با هم پیدا میکردند و روی همین دو اصل بود که قرنهای متمادی میگذشت و هیچکس دم از حق خصوصی و عمومی نمیزد.